

خودآموز

خط و زبان اوستیایی

بخش نخست:

الفبا، خواندن و نوشتن

هاشم رضی



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران



خودآموز خط و زبان اوستایی

پژوهش و نوشته: هاشم رضی

ناشر: انتشارات فَرَوَهَر

تنظیم و صفحه‌آرایی: فیروزه رضی

شمار چاپ: چهارهزار نسخه

چاپ دوم: اسفند ۱۳۷۳

چاپ و صحافی: شرکت چاپ خواجه

همه حقوق چاپ و تکثیر متن برای نویسنده محفوظ است.

بها: ۱۵۰ تومان

الفبای اوستایی

۱- الفبای اوستایی یکی از رساترین، کامل‌ترین و آسان‌ترین الفباهای جهان است. فراگیری و خواندن و نوشتن بدان به سهولت انجام می‌شود و برای ضبط دقیق بسیاری از متن‌ها بهترین وسیله می‌باشد.

حروف اوستایی، دارای یک روش درست و رسا در ارائه یک شیوه علمی است و چنانکه خواهد آمد به چند گروه بخش می‌شود. این حرف‌ها از حروف حلقی آغاز شده و با حروف لبی تمام می‌شود. به این معنی که هر چند حرفی از لحاظ روش درست تلفظ، از حلق و دهان و زبان و دندان و لب ادا می‌شوند.

الفبایی که اوستا بدان نوشته شده، دین دبیره یا درست‌تر گفته شود، «دین دبیره»^۱ نامیده می‌شود که تلفظ پهلوی است به معنی الفبا و یا نوشتن دینی، و کهنه‌ترین خط حرفی جهان است.

شمار حروف دین دبیره، چهل و هشت است. از این چهل و هشت حرف، چهارده حرف با صدا^۲ و مانده حرف‌های بی‌صدا می‌باشد^۳. اهمیت این خط در شمار حروف با صداست که امکان می‌دهد ضبط دقیق تلفظ و قرائت متون

1- Din dapirih

2- Vowels

3- Consonants

اوستایی را میسر سازد.

در آغاز امر، فهرست چهل و هشت حرف اوستایی یا دین دبیره ارائه می شود. نخست چهارده حرف با صدا و سپس سی و چهار حرف بی صدا. برای هر یک از حروف، از خود اوستا شاهد و مثالی نقل می گردد تا سهولتی در دریافت حاصل باشد.

حرف های با صدا

۲- حرف های با صدا چنانکه اشاره شد، چهارده حرف می باشد. اغلب این حرف ها یا کوتاه و معمولی است، یا کشیده. حرف مصوت «ا» چهار نوع است. اگر کوتاه باشد و یا بلند، شکل حروف یکی است و با زائده ای حرف بلند مشخص می شود. در نوشتن معمولی، هر کس می تواند به تناسب شمار این حرف ها را کم کند که در مباحث و تمرین های بعدی شیوه کارکرد آن نقل می شود.

اینک حرف های صدا دار در یک جدول نشان داده می شود:

حرف‌های با صدا

معنی	نوشتن لاتین	نوشتن فارسی	واژه از اوستا	اوستا فارسی	ردیف
بدون توبه	apaitita	آپیتی تی تا	𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀	آ کوتاه	۱
زبردست، ماهر	āmāta	آمات	𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀	آ بلند	۲
مرغ	mereqa	مرغتا	𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀	آ کوتاه	۳
دهان	ēēāwñh	ایآونگنه	𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀	آ بلند	۴
میش	maēša	میشا	𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀	آ کوتاه	۵
دیو	daēva	دایو	𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀	آ بلند	۶
مور	maoiri	مأیری	𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀	آ کوتاه	۷
پُر	pōuru	پنورو	𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀	آ بلند	۸
آبی	upāpa	او پاپ	𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀	او کوتاه	۹
درخندگی	sūka	سوک	𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀	او بلند	۱۰
یخ	isi	ای سی	𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀	ای-کوتاه	۱۱
بیست	vīsta	ویشت	𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀	ای-بلند	۱۲
کمر بند، کمر	yāwñh	یاونگنه	𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀	سبع آو	۱۳
گفتار ایزدی	mācra	مانشتر	𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀	آن	۱۴

پس از فهرست حرف‌های با صدا، برای آسانی دریافت و یادگیری بهتر، حرف‌های بی‌صدا با ردیف الفبای فارسی و آن ترتیب معهود نقل می‌شود؛ اما به جای خود از ترتیب موضوعه اوستایی نیز یاد خواهد شد.

حرف های بی صدا

معنی	نوشتن لاتین	نوشتن فارسی	واژه از اوستا	اوستا فارسی	
دارو، درمان	baēšaža	بَاشَرَه	بَاشَرَه	ب	۱۵
پا	pāža	پَاذَه	پَاذَه	پ	۱۶
تشت، ظرف	tašta	تَشْتَه	تَشْتَه	ت	۱۷
تند، تیز، دلیر	aurvañt	اَوْرَوَنْتَه	اَوْرَوَنْتَه	ت	۱۸
سه	cri	تَرِی	وَلَرَه	ث	۱۹
جن	jaini	جَای نِی	کَلَدَرَه	ج	۲۰
چرم	čaremā	چَرِمَا	چَرِمَا	چ	۲۱
شب	kšap	خَشَب	سَلَمِیَدَه	خ	۲۲
نام قبیله ای	xyaona	خِیَا نَه	سَلَمِیَدَه	خ	۲۳
خورش	xareca	خَوْرَه	سَلَمِیَدَه	خو	۲۴
بددین	duždaēna	دَوْرَدَانَه	وَدَوَه	د	۲۵
میان، وسط	maižya	مَایژِیَه	وَدَوَه	ذ	۲۶
برادر	brātar	بَرَاتَرَه	رَیَدَه	ر	۲۷
زرین، طلا	zairina	زَای رِی نَه	رَیَدَه	ز	۲۸
تیز	tižin	تِیژِی نَه	رَیَدَه	ژ	۲۹
زیبا	srira	سَرِی رَه	سَلَمِیَدَه	س	۳۰
بهترین، بهشت	vahišta	وَهیدِشْتَه	مَکَلَه	ش	۳۱
شادی	šāiti	شای تِی	مَکَلَه	ش	۳۲
کردار، کار	šyaocna	شَیَا نَه	مَکَلَه	ش	۳۳
روان و جاری شدن	qžar	غَرَزَه	مَکَلَه	غ	۳۴

معنی	نوشتن لاتین	نوشتن فارسی	واژه از اوستا	فارسی	اوستا
fratarā آغاز، نخست		فَرَتَر	𐬱𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀	ف	𐬱
karšvare کشور		کَرَشَوَر	𐬕𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀	ک	𐬕
gaoša گوش		گَاش	𐬕𐬀𐬎𐬎𐬀	گ	𐬕
maqa مفاک، گودال		مَغَا	𐬕𐬀𐬎𐬎𐬀	م	𐬕
nemata نمذ		نِمَت	𐬕𐬀𐬎𐬎𐬀	ن	𐬕
dañtan دندان		دَنَتَن	𐬕𐬀𐬎𐬎𐬀	ن	𐬕
varez ورزیدن		وَرَز	𐬕𐬀𐬎𐬎𐬀	و	𐬕
amavañt دلیر، نیرومند		اَمَوَنَت	𐬕𐬀𐬎𐬎𐬀	و	𐬕
racwā مهارت، بزرگی		رَتَوَا	𐬕𐬀𐬎𐬎𐬀	و	𐬕
haptan هفت		هَپَتَن	𐬕𐬀𐬎𐬎𐬀	ه	𐬕
yātu جادو		یاَتو	𐬕𐬀𐬎𐬎𐬀	ی	𐬕
vaēžya کاردان، دانشمند		وَاژِیَا	𐬕𐬀𐬎𐬎𐬀	ی	𐬕
manañh اندیشه، منش		مَنَنگَه	𐬕𐬀𐬎𐬎𐬀	ن	𐬕
daiñhu ده،		دای نَگ هو	𐬕𐬀𐬎𐬎𐬀	ن	𐬕
yadačā این جا		یاد چَا	𐬕𐬀𐬎𐬎𐬀	ی	𐬕

برای یادگیری مصوت های مرکب به آغاز بخش چهارم (۱۷) نگاه شود.

۳- در خواندن و قرائت اوستا چند نشانه هست که برای دریافت درست بدانها اشاره می‌شود. هر سرود یا فصلی از چند آیه یا بند تشکیل شده. پایان هر بند با نشانه °° یا °. مشخص است. هر واژه با گذاشتن یک ° (نقطه) نشان آن است که تمام شده، مثال:

۶۴۳۰	۶۴۳۰	۶۴۳۰	۶۴۳۰
آشتم	وهیشتم	وهو	آشتم
۶۴۳۰	۶۴۳۰	۶۴۳۰	۶۴۳۰
اوشتا	آشتم	اوشتا	آشتم
۶۴۳۰	۶۴۳۰	۶۴۳۰	۶۴۳۰
هیت	آشتم	وهیشتم	آشتم

۴- واژه‌های مرکب، گاه با یک تیره (-) از هم جدا و نشان داده می‌شود، چون ۱۱-۱۱-۱۱ = پَر-برجیته، به معنی آمیخته با برنج (فلز برنج - اشاره به فلز آمیخته است) یا ۱۱-۱۱ = ثری-خَشپَر، به معنی سه شب. اما بعضی اوقات نیز ترکیب واژه‌ها، از لحاظ قواعد دستوری، گونه‌ای است که ترکیب با نشانه تیره مشخص نمی‌شود، بلکه با تغییر یکی دو حرف، به صورت یک کلمه مستقل نوشته می‌شود، چون:

۱۱-۱۱-۱۱ = خَشپَاپَتُون، به معنی شب گرد. ترکیب چنین است: ۱۱-۱۱ = شب + ۱۱-۱۱ = پاسبان، پشتیبان. در این جا اشاره می‌شود که حرف ۳۵ (شماره ۴۵ الفبا - به توضیحات آن نگاه شود) فقط در آغاز کلمات اوستایی در می‌آید، برای کاربرد در موارد دیگر، به ویژه وسط کلمه حرف ۱۱ به کار می‌رود. اما چنانکه ملاحظه می‌شود، در مورد فوق چون دو کلمه ترکیب و صورت واحدی پیدا کرده، حرف ۳۵ که فقط در سر کلمه در می‌آید، به حرف ۱۱ که در وسط کلمه قرار می‌گیرد تبدیل شده است.

در الفبای اوستایی، حرف ل وجود ندارد. معمولاً هنگام خواندن و قرائت بخش هایی از اوستا که صورت نماز و دعا پیدا کرده، جا به جا — ادعیه ای دیگر را تلاوت می کنند یا تکه هایی از سایر سرودهای اوستایی قرائت می شود برای جلوگیری از تکرار واژه پهلوی «ود» ۰۳۱۰ که به منزله از فلان جا «تا» فلان جاست چاپ شده. معمولاً در بخش هایی از اوستا که به شعر است، نشانه | را قرار می دهند که مصراع شعر را از هم جدا می کند.

کاربرد حرف های با صدا

حرف **د** (آ) در سر واژه آمده و نشانه منفی است و در سر بسیاری از کلمات در می آید:

د۳د۳د۳د۳، به معنی بی خواب، بدون خواب

د۳د۳د۳د۳، به معنی بدون فرزند، بی فرزند (**د + د۳د۳د۳**)

۱- حرف **د** در نوشتن و متون اوستایی، در اول، وسط و یا آخر کلمه بدون

تفاوت در می آید:

د۳د۳د۳ ، اسب.

د۳د۳د۳ ، آسمان.

د۳د۳د۳ ، آتش.

۲- حرف **د** (آ) نیز در هر جای واژه در می آید، چه در وسط یا اول و یا

آخر کلمه:

د۳د۳د۳، آشتی.

د۳د۳د۳ ، سر، کله.

د۳د۳د۳ ، ایزد علم و دانش، دانایی، دانش.

د۳د۳د۳ ، دین، وجدان.

۳- حرف **د** (!) این حرف چون **د** چون بر سر واژه درآید، شکل و

ساخت منفی به کلمه می دهد. پیشوند و از ادات نفی است، چون:

«۱۴» ۱۴ ر و ، به معنی بی کار، نه ورزنده. ترکیب کلمه چنین است: (۴ + ۱۴) که حرف ۴ به معنی نه، نشانه نفی و سلب و فقدان است. ۱۴ (= وِرز) به معنی ورزیدن، انجام دادن است. در این جا اشاره به نکته ای لازم است. در بند (۴ -) اشاره شد که حرف ۳۹ (= ی) فقط در سر واژه درمی آید. اما چون با واژه ای دیگر ترکیب شود به ۱۱ (= ی) بدل می شود، یعنی یای وسط.

در این جا نیز چنانکه در یادداشت های حرف ۱۴ (= و) خواهد آمد، اشاره می شود که ۱۴ (= و) فقط در اول کلمه درمی آید، اما در وسط کلمه به شکل «یا» (واو) وسط است. اما چون با پیشوند ۴ نفی ترکیب شده، به گونه ۴ «۱۴» ۱۴ ر و نوشته می شود نه ۱۴ ۱۴ ر و. مثال دوم، ۴ «۱۴» ۱۴ ر و به معنی به دست نیاورنده، تحصیل نکننده. حرف ۴ در آغاز نشانه نفی و سلب است قسمت دوم از ریشه ۱۴ و ید می باشد به معنی به دست آوردن، شناختن، کسب کردن.

درست: ۴ «۱۴» ۱۴ ر و ۱۱ ی و یثدَن.

نادرست: ۱۴ ۱۴ ر و ۱۱ ی و یثدَن.

این حرف صدادار - ۴ (!) کوتاه است. در آغاز و میان واژه درمی آید، چون

۱۴ ۱۴ ر و ۱۱ ی و یثدَن = اِرِخَش = آرش (تیرانداز)

۱۴ ۱۴ ر و ۱۱ ی و یثدَن = اِرَزَت = نقره.

۴ - حرف ۴ (!) بلند یا کشیده. به ندرت در اول کلمه درمی آید و به جز چند مورد، در اول واژه نیامده که آن موارد نیز در اوستا به صورت ۴ (! کوتاه) نیز ضبط شده است. در وسط کلمه نیز درمی آید:

۴ ۱۴ ر و ۱۱ ی و یثدَن ، به معنی پریشانی، محنت، غم و غمزدگی.

۴ ۱۴ ر و ۱۱ ی و یثدَن ، نیرومند، زورمند. این واژه در گائاه با (! بلند) ضبط

است، اما در سایر بخش های اوستا با ۴ (! کوتاه) نوشته شده.

۴ ۱۴ ر و ۱۱ ی و یثدَن ، اِ اَوَنگَه، به معنی دهان.

۴ ۱۴ ر و ۱۱ ی و یثدَن ، گیوشا، به معنی شهرت، آوازه، افتخار.

۸- حرف **𐬀** (اکشیده) به طور معمول در سر واژه در نمی آید، اما در میان و پایان واژه ها کاربرد داشته و معمول است. در میان واژه، اغلب اوقات واژه هایی که با کلمه دیگر ترکیب می شود و پایان آن واژه ها حرف **𐬀** قرار دارد، حرف **𐬀** تبدیل به **𐬁** می شود، که یک تغییر صرفی است:

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 - 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (مَیْمَه 𐬀𐬀𐬀𐬀 + نَمَانَه 𐬀𐬀𐬀𐬀) ملاحظه می شود، در ترکیب حرف **𐬀** در پایان مَیْمَه تبدیل به **𐬁** شده است. مثال دیگر:

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 - 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 دَیُو - دَانَه، به معنی دیوداده، دیو آفریده
𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 - 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 وِسُو - خَشْتَر، شهریار به کام فرمانروا،
 شهریار کامیاب.

𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 - 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 نَمَانُو - پَشِی تی، به معنی خانه سالار،
 رئیس خانه.

۹- حرف **𐬁** (او) در اوستا کاربرد بسیار داشته و در اول و میان و پایان واژه درمی آید:

𐬁𐬀𐬀𐬀𐬀 اوزدانه، به معنی استودان، استخوان دان.

𐬁𐬀𐬀 اورویی، روباه.

𐬁𐬀𐬀 اوشی، هوش.

𐬁𐬀𐬀𐬀𐬀 مورگ، نادان، احمق.

𐬁𐬀𐬀 بازو، بازو.

𐬁𐬀𐬀 مَدُو، می.

۱۰- حرف **𐬂** (او- کشیده) این حرف صدادار همان حرف **𐬁** می باشد که کشیده

تلفظ می شود و در اول واژه به ندرت و در وسط بیشتر و در آخر کلمه نیز درمی آید:

𐬂 حرف مذکور به تنهایی به معنی خالی بودن، تهی بودن، نداشتن، کم شدن و

کاستن است.

𐬂𐬀 اوته، نیازمند، محتاج.

۴۳ تو، حتماً، مسلماً، به طور حتم.

۶۴ تو، ضمیر دوم شخص.

۴۳ تو، تویی، تویی، تویی.

۳۳ یوغ (با) نیز نوشته می شود.

۱۱- حرف **ا** (ای کوتاه) به معنی رفتن، گذشتن - آمدن، رسیدن - که در

اوستا با پیشوندهایی چند آمده است. این حرف صدادر در اول و میان و پایان واژه درمی آید:

این جا، این جا.

ایریش، به معنی ریشیدن، ریش کردن، زخم زدن یا

مجروح شدن.

ایشته، خشت.

مئین یو، به معنی مینو، روحانی، معنوی، گوهر روح.

پشپه تی، به معنی رئیس دهکده و شهرک یا

کدخدا.

۱۲- حرف **ا** (ای کشیده) نیز چون **ا** (ای کوتاه) در همه جای واژه درمی آید:

به معنی این، اشاره به نزدیک است.

ایژ، به معنی آرزو، خوشبختی، فراوانی و سعادت.

آزی زنائی تی - زن آرزومند زاییدن بچه.

ا۹۹، به معنی کسی که از پدری شریف است.

نام مادر هوشیدر ماه است.

۱۳- حرف **ا** که یکی از حروف صدادر است **ا** (= ä) تلفظ

می شود. در اول کلمه بسیار کم و بیشتر در وسط کلمات درمی آید:

ا۳، به معنی نشستن که **ا۳** نیز آمده است.

ا۴، آونگنهر، بودند، هستند. از مصدر **ا۳** = بودن، هستن.

ا۳، دورد اونگنه، به معنی آفرینش زیان آور و بد.

دو دله در کجی لسنع
 6 سنع 6 ماؤنگه، ماه.

۱۴- حرف 𐎠 (آن، آن) از حروف حیصومی است، یسی سری - -
 بینی گفته می شود. در اول، وسط و آخر واژه درمی آید، اما بیشتر در میان واژه
 کاربرد دارد:

𐎠 𐎠 𐎠 𐎠 آنخنا، به معنی لگام، دهنه.

𐎠 6 𐎠 𐎠 آنخمه، بغل، شانه، دوش.

𐎠 6 𐎠 𐎠 مانثر، کلام ایزدی، سخن مینوی.

𐎠 6 𐎠 𐎠 مانزرا، فراوانی، وفور، نهایت هر چیز.

و این چهارده حرف صدا دار در اوستا یا الفبای دین دبیری است که به مدد آن
 روشن و دقیق متون اوستایی قرائت می شود. سی و چهار حرف بی صدای دین
 دبیره نیز با توضیح در پی می آید. روش نوشتن و کاربرد حرف های دین دبیره یا
 اوستایی، منفصل و جدا جداست و به همین جهت است که در خواندن و نوشتن
 اشتباهی و یا دشواری پیش نمی آید.

فد ر و ه شپیش، شپش.

لد آ ب، آب

۱۷- حرف ۴ (ت) در اول، وسط و آخر واژه درمی آید، اما برای آخر واژه، به

شکلی دیگر این حرف نوشته می شود ۴ که حرف (ت) آخر است:

۴ ۴ ۴ ۴ تنور، تنور.

۴ ۴ ۴ ۴ ترس، به معنی ترسیدن.

۴ ۴ ۴ ۴ تشته، تشته، ظرف.

۴ ۴ ۴ ۴ دتنن، دندان.

۱۸- حرف ۴ (ت) به این شکل اغلب و به طور معمول در آخر واژه در می آید:

۴ ۴ ۴ ۴ گرنث، عمل کردن، جراحی کردن.

۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ یاتومنت، یعنی جادومند، جادوگر.

به ندرت در میان واژه، در حال ترکیب حرف ۴ ملاحظه می شود. در ترکیب

زیر:

۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ دیوتبی به معنی دشمن دیوها، شکست دهنده دیوها،

حرف ۴ وسط کلمه درآمده. واژه مذکور مرکب است از دو جزء:

(۴ ۴ ۴ ۴ + ۴ ۴ ۴ ۴) جزء نخست دیو به معنی دیو. جزء دوم تیبش

۴ ۴ ۴ ۴ به معنی شکست دادن، برانداختن، پیروز شدن بر.

حرف ۴ (ت - آخر) دردو یا سه مورد در اول واژه نیز به نظر می رسد:

۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ تکیش، به معنی کیش، مذهب.

۴ ۴ ۴ ۴ تیبش، به معنی برانداختن، شکست دادن، پیروز شدن

بر- که ترکیب هایی چند دارد.

۱۹- حرف ۴ (ت-ه) تلفظ این حرف (ت-ه) یا مثل th در انگلیسی و

«ث» در عربی است:

۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ نثری - نثری، به معنی سه، عدد سه.

۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ نثرائر - نثرائر، به معنی نگهداری، تغذیه، پرورش.

و ا ر ل د د د ن هری پ د به معنی سه پا (ل د د د = پا)

۲۰- حرف ک (ج) در اول و وسط و آخر واژه در آمده و کاربرد بی نسبت

کم دارد:

ک د ل د ج فَر، ژرف، گود.

ک د ل د ج نِی، جن.

ک د ل د ج رِز، فغان، گریستن (= جِرِز، جِلِز؟).

ک د ل د ج س اَ اَ جَنگَه، به معنی نیرو، قدرت، زور.

ک د ل د ج اَ اَ ج، به معنی کسی را به نام خواندن، کسی را به نام صدا کردن.

ک د ل د ج بوج، به معنی رهایی بخشیدن، نجات دادن.

۲۱- حرف پ (ج) در اوستا این حرف کاربرد کمتری نسبت به بسا از

حروف بی صدا داشته و در اول، وسط و آخر واژه درمی آید:

پ د ج - حرف «واو» عطف است (= و) و در گائاهها به شکل

پ د ج «چا» آمده است. نیز به معنی: که، چه؟ چه کسی در اوستا معنی

می دهد، که معانی: کی، چه وقت، چون از آن برمی آید:

پ د ج د و م ج چکوشه، به معنی چکش، تبرزین، نوعی جنگ ابزار.

پ د ج جش، به معنی چشیدن.

پ د ج چات، به معنی چاه.

پ د ج پ د ج چَیچَسته، چَیچَست، نام دریاچه ارومیه.

پ د ج تَج، به معنی روان شدن، جاری شدن:

پ د ج - و ی - تَج، به معنی گداختن.

۲۲- حرف س (خ)، چون:

س د خ د خوَبَه، به معنی خم، خمیره.

س د خ د خَرَتو، خرد، دانش.

س د خ د خُشنا، شناختن. در بسا از واژه های اوستایی، که در

زبان فارسی باقی است، بر اثر قواعد و تحولاتی، حرف س (خ) ساقط شده است،

۳۱۳ خُون، درخشیدن، تابیدن.

۳۱۴ خَو، خود، خویش.

۳۱۵ خَوَفَس، خسییدن.

۲۵- حرف ۹ (د) این حرف در همه جای واژه در می آید:

۹۱۵ دَغَه، داغ، نشان.

۹۱۶ دَدوش، آفریننده، خالق.

۹۱۷ دَرَز، درزیدن، دوختن (= دَرَزی، دوزنده، خیاط)

۹۱۸ دَانَه، دانه = مور دانه کش.

۹۱۹ دَوَعَدَر، دختر.

۹۲۰ وِیْد، به معنی دانش، علم.

۹۲۱ وِیْدوشا، به معنی خرد، دانش.

۲۶- حرف ۹ (ذ) در اوستا بر سر واژه دیده نمی شود، اما در میان واژه

کار بُرد دارد. در تلفظ مخرجی نزدیک به «ث» عربی دارد:

۹۲۲ «دِزَس» وِیْد وَنَگَنَه، زیرک، باهوش.

۹۲۳ بُوئیذی، بوی خوش.

۹۲۴ بُوَدَنَگَنَه، هوش، فهم، آگاهی.

۹۲۵ بوذ، بوییدن.

۲۷- حرف ۱ (ر) بدون تفاوت در کلمه و واژه ها، بر سر و میان و آخر

کلمات در می آید:

۱۲۱ رَأخَشْتَه، روشن.

۱۲۲ رَیْشَه، ریش - موی صورت. ریش و زخم.

۱۲۳ رَأغْتَه، روغن.

۱۲۴ رَأچْتَه، روزن.

۱۲۵ رَزوَرَه، جنگل، چوب و درخت.

۱۲۶ رَیْشِشْتَر، ارتشی، سپاهی.

شتیج، ستیز.

شتون، ستون.

۳۳-۳۴

۳۳-۳۴

۳۳-۳۴-۳۵ هوشرونگنه، خسرو، نیک نام، بلند آوازه.

۳۶-۳۷ مزدبسته، مزدپرست.

۳۷-۳۸ رشمَن، به معنی رده، صفِ جنگ، رزم، جنگ.

۳۸-۳۹ وِس، به معنی میل، خواهش، آرزو.

۳۱- حرف و- (ش). همان صدای «ش» فارسی را می‌دهد. در سر واژه به

ندرت دیده می‌شود، اما در وسط و میان واژه درمی‌آید. در آغاز واژه، به موجب

یشت ۲۴ بند بیست و ششم و- ۳۳-۳۴ «شَه اَته» کلمه‌ای است که از

آن معنی بر نمی‌آید و مفهوم آن را نمی‌دانیم.

چون مواردی که این حرف بر سر واژه آید معدود است، اشاره می‌شود. در

یشت دهم (= مهریشت) بند بیست و چهارم واژه $\text{w-} \text{w-} \text{w-} \text{w-} \text{w-}$ «شَن

مه اَته» به معنی زخم، صدمه، زیان و آسیب آمده است. این واژه فقط همین یک

بار در اوستا ملاحظه می‌شود. در اوستای تصحیح شده توسط وسترگارد

vestergard با و- ضبط شده = $\text{w-} \text{w-} \text{w-} \text{w-} \text{w-}$ ،

($\text{w-} \text{w-} \text{w-} \text{w-} \text{w-}$).

واژه شائی تی $\text{w-} \text{w-} \text{w-} \text{w-} \text{w-}$ به معنی شادی نیز در برخی از نسخه‌های

خطی به شکل $\text{w-} \text{w-} \text{w-} \text{w-} \text{w-}$ با حرف مورد نظر دیده شده است.

ضمیر اشاره $\text{w-} \text{w-} \text{w-} \text{w-} \text{w-}$ (= این، آن) نیز به شکل $\text{w-} \text{w-} \text{w-} \text{w-} \text{w-}$ «شِه» در اوستا دیده

می‌شود.

$\text{w-} \text{w-} \text{w-} \text{w-} \text{w-}$ «ایش گته» نام کوهی است در اوستا که با املای

$\text{w-} \text{w-} \text{w-} \text{w-} \text{w-}$ و $\text{w-} \text{w-} \text{w-} \text{w-} \text{w-}$ نیز در نسخه‌های خطی ضبط

شده است. هم چنین کلمه $\text{w-} \text{w-} \text{w-} \text{w-} \text{w-}$ «شیه اَته» به معنی کردار،

کار، گنیش، رفتار در اوستا به صورت $\text{w-} \text{w-} \text{w-} \text{w-} \text{w-}$ «شَه اَته» دیده می‌شود.

اما این حرف چنانکه بر می‌آید، در آغاز کلمه در نمی‌آمده و به احتمال موارد

استثنائی، اشتباه نَساخ و کاتبان بوده است.

رو-۴۳-۴۴ ایشتی، به معنی خواهش، آرزو، خوشی و شادکامی.

رو-۴۵-۴۶ ایشته، به معنی تندرست، زنده دل.

رو-۴۷-۴۸ خُشوش، عدد شش، شش.

رو-۴۹-۵۰ شپش، به معنی شپش کَلد (دوسه-وائونوش، از

روی مهربانی.

این حرف پاره‌یی اوقات به حرف ۴ (ت) که پس از آن می‌آید، چسبیده و

متصل نوشته می‌شود، چون:

رو-۵۱-۵۲-۵۳-۵۴ خُششَاوَنَت، یاری دهنده، یارمند، پشتیبان.

رو-۵۵-۵۶ او پاشتی، نماز، نماگزار، نماز و عبادت از روی

خلوص.

ک-۵۷-۵۸-۵۹ و همیشه. بهترین، بهشت.

حرف مذکور به حرف ل- (آ) و م (چ) نیز گاهی متصل می‌شود:

و-۶۰-۶۱

۳۲- حرف ۶۲ (ش) در اوستا چنانکه ملاحظه می‌شود، سه شکل برای

حرف «ش» موجود است. بی‌گمان کاربرد این حرف در سه شکل، گونه‌های

متفاوت و متمایزی داشته که برای ما حالیه پوشیده است. این سه حرف با

شماره‌های ۳۱، ۳۲، ۳۳ معرفی می‌شود.

حرف مورد نظر در همه جای واژه درآمده و همان صدای «ش» در فارسی را

دارد:

۶۳-۶۴ شا، شادی کردن، شاد بودن. ۶۵-۶۶ شو، به معنی شدن،

رفتن. ۶۷-۶۸ شویشتر، شهر.

۶۹-۷۰ رَاشَنی، به معنی روشنی.

۷۱-۷۲ رَشنو، پرهیزگاری، دادگری. نام ایزدی است.

۷۳-۷۴ رَشتر، کشور، پادشاهی، نیرو و اقتدار.

ر و یح ایش، آرزو، خواهش، میل.
س د و یح هوش، به معنی خشک کردن، خشک شدن. س د و یح د
به معنی خشک.

۳۳- حرف و س (ش) چنانکه ملاحظه می شود، سه حرف در اوستا ادای
صدای «ش» فارسی را دارد. این حرف در کتابت اوستا، پیش از حرف ر
(ی) در می آید، چون:

س ر ر س ی و ل د شیه ائته، به معنی کردار، گنیش - که واژه از لحاظ
دستوری خنثی است.

س ر ر س ی و ل د شیه اُما، به معنی کار، کردار، گنیش. که واژه در
حالت تأنیث است.

س ر ر س ی و ل د شیت، خانه، مسکن.
س د س ر ر س ی و ل د هوشیه ائته، به جا آورنده کردار خوب، خوب
کردار.

و د ل س ر ر س ی و ل د سنوشیت، سود رسان.
و د و س ر ر د مَشیه، به معنی مرد.
۳۴- حرف ر (غ) در اول واژه کم در می آید، اما کاربرد حرف در وسط
کلمات بسیار است:

و ل و ل غرژ، روان و جاری شدن.
و ل و ل و ل غ - و ل و ل و ل غرژرتی. به نظرمی رسد
همان «غَرَاغَر» آمد و شد مکرر، رفت و آمد با سر و صدا، تلاطم دریا و آب باشد که
هنوز در فارسی باقی است.

و ل و ل غنیج، به معنی دندان زدن، گاز گرفتن.

و ل و ل و ل تیغ، تیغ، ابر.

و ل و ل و ل تیغ، تیغ.

و ل و ل و ل مَغَه، مُغاک، گودال.

کَلد کَلد وَزغ، وَزغ، قور باغه.

وَزغ دَغَه، داغ.

۳۵- حرف 𐬀 (ف) که همان صدای «ف» فارسی را دارد و بیشتر در اول

و وسط واژه درمی آید:

𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 فَرانش، به معنی فراز.

𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 فُشتانه، پستان.

𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 وُفر، برف.

𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 تَفسه، تفسیدن، گرم شدن.

𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 نَافَه، ناف، نافه، منسوب، خویشاوند.

۳۶- حرف 𐬁 (ک) این حرف صدای «ک» فارسی را داشته و در

کلمات اوستایی کاربرد یکسان دارد:

𐬁𐬁𐬁 𐬁𐬁𐬁 گئی نین، به معنی کنیز، دختر، باکره.

𐬁𐬁𐬁 𐬁𐬁𐬁 گئنا، کینه. 𐬁𐬁𐬁 𐬁𐬁𐬁 گئوفه، به

معنی کوه.

𐬁𐬁𐬁 𐬁𐬁𐬁 گفَه، به معنی کف. 𐬁𐬁𐬁 𐬁𐬁𐬁 گمرا،

به معنی کمر.

𐬁𐬁𐬁 𐬁𐬁𐬁 گَرَنه، کنار، کرانه.

𐬁𐬁𐬁 𐬁𐬁𐬁 گَرته کارد. 𐬁𐬁𐬁 𐬁𐬁𐬁 گَرشور، کشور.

𐬁𐬁𐬁 𐬁𐬁𐬁 کوَتگه، کودک.

𐬁𐬁𐬁 𐬁𐬁𐬁 گَهز کاسه، کرکس.

۳۷- حرف 𐬂 (گ) که همان «گاف» فارسی است در اوستا مطابق

معمول در آغاز و میان واژه بیشتر درمی آید:

𐬂𐬂𐬂 𐬂𐬂𐬂 گاو. 𐬂𐬂𐬂 𐬂𐬂𐬂 گئسو، گیسو،

دارنده گیسو.

𐬂𐬂𐬂 𐬂𐬂𐬂 گئنا (= گئتها)، گیتی.

«س» در «س» گشتی، گند «س» در «س» گشتی، گریوه،

پشته.

«س» در «س» گشته، گوش. «س» در «س» گشته، گوشاوان.

به معنی گوشواره.

گواز، گاوران

«س» در «س» گرم، گرم. «س» در «س»

گواز، گاوزن. «س» در «س» گشته، گوزن.

«س» در «س» آگشته، ناشنیده.

«س» در «س» زنگه، مچ پا، فوزک پا.

«س» در «س» زنگر، پا.

۳۸- حرف «س» که در فارسی همین صدا را دارد، چون:

«س» مژ (= مَس) بزرگ، درشت.

«س» مژ، مژ - مژ، می، شراب.

«س» مژبه معنی شمردن.

«س» مژ، مردن.

«س» مژگ، مرگ.

«س» مرغ، مرغ.

«س» کام، کام.

«س» زَمین، مواظب، هوشیار.

«س» زم، زمین.

۳۹- حرف «ن» همان حرف و تلفظ «ن» فارسی است و در همه جای

واژه درمی آید:

«ن» از حروف نفی است، نه.

«ن» نشیریه، نر، دلیر، نره، نرینه.

«ن» ننا، جدا، راه جدا، جایگاه جدا (از ظروف مکان

است).

نَر، نَر } 𐎠𐎡𐎢𐎣-𐎠𐎡𐎢𐎣 }
 نَو، نَو، تازه. } 𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤 }
 نِمَتَه، نَمَد. } 𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧 }
 نِمَه، نماز. } 𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤 }
 نَانَمَن، نام. } 𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤 }
 به معنی ماندن، } 𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧 }
 محل سکنا).

𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩𐎪𐎫𐎬𐎭𐎮𐎯𐎰𐎱𐎲𐎳𐎴𐎵𐎶𐎷𐎸𐎹𐎺𐎻𐎼𐎽𐎾𐎿
 وایسته به خانواده.

۴۰- حرف 𐎠 (ن) همان حرف «ن» فارسی است، چون { که گذشت. اما حرف { در همه جای واژه و بدون شرط و ویژگی در می آید، در حالی که این حرف 𐎠 در سر واژه و آخر کلمات در نمی آید. هم چنین میان دو حرف صدادار نیز قرار نمی گیرد. اغلب پیش از این حرف، حرف مصوت 𐎠 (ا) و پس از آن حروفی بی صدا چون: 𐎠 (ت)، 𐎠 (ث)، 𐎠 (ج)، 𐎠 (چ)، 𐎠 (ح)، 𐎠 (خ)، 𐎠 (ک)، 𐎠 (گ)، و (د) در می آید، چون:

هُنْگَتَیْن، پاک کنند، خاک مال کنند. } 𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩𐎪𐎫𐎬𐎭𐎮𐎯𐎰𐎱𐎲𐎳𐎴𐎵𐎶𐎷𐎸𐎹𐎺𐎻𐎼𐎽𐎾𐎿 }
 گَنْدَرَو، نام کسی است. } 𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩𐎪𐎫𐎬𐎭𐎮𐎯𐎰𐎱𐎲𐎳𐎴𐎵𐎶𐎷𐎸𐎹𐎺𐎻𐎼𐎽𐎾𐎿 }
 هُنْدَام، اندام. } 𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩𐎪𐎫𐎬𐎭𐎮𐎯𐎰𐎱𐎲𐎳𐎴𐎵𐎶𐎷𐎸𐎹𐎺𐎻𐎼𐎽𐎾𐎿 }
 هُنْدَاث، پاره، جزء، قطعه. } 𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩𐎪𐎫𐎬𐎭𐎮𐎯𐎰𐎱𐎲𐎳𐎴𐎵𐎶𐎷𐎸𐎹𐎺𐎻𐎼𐎽𐎾𐎿 }
 هُنْگَتَه، هنگ افراسیاب. } 𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩𐎪𐎫𐎬𐎭𐎮𐎯𐎰𐎱𐎲𐎳𐎴𐎵𐎶𐎷𐎸𐎹𐎺𐎻𐎼𐎽𐎾𐎿 }
 اَنْدَر، اندر، توی، درون. } 𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩𐎪𐎫𐎬𐎭𐎮𐎯𐎰𐎱𐎲𐎳𐎴𐎵𐎶𐎷𐎸𐎹𐎺𐎻𐎼𐎽𐎾𐎿 }
 زَنْگ، معج پا. } 𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩𐎪𐎫𐎬𐎭𐎮𐎯𐎰𐎱𐎲𐎳𐎴𐎵𐎶𐎷𐎸𐎹𐎺𐎻𐎼𐎽𐎾𐎿 }
 زَنْد، اوستا، تفسیر اوستا. } 𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩𐎪𐎫𐎬𐎭𐎮𐎯𐎰𐎱𐎲𐎳𐎴𐎵𐎶𐎷𐎸𐎹𐎺𐎻𐎼𐎽𐎾𐎿 }
 دَنْتَه، مطیع، آرام. } 𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩𐎪𐎫𐎬𐎭𐎮𐎯𐎰𐎱𐎲𐎳𐎴𐎵𐎶𐎷𐎸𐎹𐎺𐎻𐎼𐎽𐎾𐎿 }
 دَنْشَن، دندان. } 𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩𐎪𐎫𐎬𐎭𐎮𐎯𐎰𐎱𐎲𐎳𐎴𐎵𐎶𐎷𐎸𐎹𐎺𐎻𐎼𐎽𐎾𐎿 }

پِئوئوژو، نخستین، نخست.

نَوَن، نه - ۹.

نَوَنی تی، نود، ۹۰.

ذَرَوَنَت، پیر و دروغ، کافر، دروغ گرا.

ذَرگوَنَت. دروغ گرا، کافر.

۴۳ - حرف کله (و) که در آغاز واژه در نمی آید و برابر است با W

انگلیسی، چون:

چشَوَر، چهار.

۳۳ و کله ا

۳۳ و کله ا و کله ا چشورِشپه، نام یکی از بزرگان است، به معنی

کسی که چهار اسب به گردونه دارد.

گِرَو، گرفتن.

۳۱ و کله

گِرَو، رَجم، زهدان.

۳۱ و کله

تَوَرِش، بریدن، قطع کردن.

۱ و کله ا و

تَوَرِشگَن، بخش، قسمت، بُرش

۱ و کله ا و د و س

تَوی، ترساندن، ترسیدن.

۱ و کله

بَوَر، نوعی جانور آبی است.

۱ و کله ا و

۴۴ - حرف س (ه) که در فارسی تلفظ و ادای حرف «ه» می باشد و

کار بُرد آن در اوستا در همه جای واژه هست، چون:

هَپَتَن، هفت.

۳۳ و س

۳۳ و س ۳۳ و س ۳۳ و س

هَپتوایرینگ، هفتورنگ، هفت اورنگ.

هاوَن، هاون.

۳۳ و س ا و

هوَنَر، هنر.

۳۳ و ا و ا و

هوَنَرَوَنَت، هنرمند.

۳۳ و ا و ا و س ۳۳ و

هوَمای، همایون.

۳۳ و س د و س د و

مکد ۳ د ۱ د وُهون، خون.
 مکد ۳ ۳ د وَنگهو، خوب، نیک، به.

۴۵- حرف ۳۵ (ی) حرف یاء بزرگ که در سرواژه درمی آید و چنانکه خواهد آمد، حرف ۳۳ یعنی یای کوچک در اوستا میان واژه درمی آید، چون:

مکد ۳ د ۱ د ۳۵ د یوگژشته، به معنی کشت و زراعت جو یا گندم
 مکد ۳۵ د «ل» جو یا گندم - غله + و د ۱ د ۳۵ د، کشت و زراعت).

مکد ۳۵ د یژ، به معنی یستن، ستودن، پرستیدن.
 مکد ۳۵ د مکد ۳۵ د یژته، به معنی ایزد، فرشته، ملک، قابل ستایش.
 مکد ۳۵ د «د» د یون = یوان، جوان.
 مکد ۳۵ د مکد ۳۵ د یسن، به معنی پرستش، نماز، درود، ستایش.
 مکد ۳۵ د یاتو، به معنی سحر، جادو.
 مکد ۳۵ د ۶ د یام، جام، شیشه.

۴۶- حرف ۳۳ (ی) یای کوچک که در وسط کلمه درمی آید، چون:

مکد ۳۵ د مکد ۳۵ د یسئیه، به معنی درخور ستایش، شایسته ستایش.
 مکد ۶ د ۱ د مکد ۳۵ د مئییو، مینو، مینوی، معنوی، روحانی.
 مکد ۶ د ۱ د مکد ۳۵ د مئیریه، مار، مارگش.
 مکد ۳۵ د مکد ۳۵ د بیئیه، دوم، دومی.

مکد ۱ د ۱ د مکد ۳۵ د آئیریتته، ایرانی، آریائی.
 مکد ۱ د ۱ د «ل» آئیریتو، ایرج.

۴۷- حرف ۳ که «آنگ» تلفظ می شود. این حرف کار بُردی محدود داشته و در اول واژه در نمی آید، چون:

مکد ۳ ۳ د بتگه، دارویی مخدر، بَنگ.
 مکد ۳ ۳ د بتگه، برق، جلا، درخشش.
 مکد ۳ ۳ د ۹ د وَنگهوذا، با خرد، باهوش، آگاه.

دود ۳ س سنگنه، گفتن، آگاهانیدن.
دود ۳ س «د ۳ س» سنگهونت، فرمانبردار، آموزش پذیر.
د ۳ ا د آنگتر، بدخواه، دشمن، کینه ور.
د ۳ س «د س» آنگهوا، نیروی زندگی، جان، زندگی.
 این حرف اغلب میان حرف صدادار **د** و حرف بی صدای **س** واقع می شود.

۴۸- حرف **که** که چون حرف **۳** «آنگ» تلفظ می شود و از حروفی است که در گلو و بینی ادا می گردد، به گونه ای که در بخش بعدی شرح شده - حروف اوستایی مطابق قواعد علمی تقسیماتی صوتی دارد. حرف مذکور، یعنی **که** «آنگ» نیز در وسط کلمه در آمده و کاربرد بسیار کم دارد و چون حرف **۳** «آنگ» همانند، پیش از حرف **س** «ه» واقع می شود، چون:

وید که س د دَئینگهَو، ده، ایالت، ولایت.

وید که س د «د س» دَئینگهَو، وابسته به ایالت و ده.

کد که س ر د ۳ س واینگ هینگنه، به معنی بهتر، بیشتر، پیروزی بیشتر و بهتر. چنانکه ملاحظه می شود هر دو حرف **که** و **۳** که در اوستای صدای «آنگ» می دهد در این واژه وجود دارد و حرف **س** «ه» پس از هر دو آمده است.

کد که س د س وید ونگهزدا، بهتر بخشنده.

۳۵ که س ۳۵ - ۳۵ س ۳۵ ۳۵ ۳۵ ۳۵ ۳۵ ۳۵ ینگنه - هاتانته - که عنوان یکی

از ادعیه مورد توجه است.

۴۹- چنانکه اشاره شد، حرف شماره ۴۵، **۳۵** - یای بزرگ است که در سرواژه درمی آید. کانگا اشاره می کند (واژه نامه - ص ۱۹ حاشیه ۱۲ - گیگر، زبان و گرامر اوستا، ص ۵ و ۷) که در برخی از نسخه های خطی اوستا در سر واژه به جای یای بزرگ = **۳۵** از **۳۵** - استفاده شده است. هم چنین حرف یای کوچک در اوستا = **۳۵** (حرف شماره ۴۶) که اشاره شد در وسط واژه قرار می گیرد، در یسنای ۳۵ بند دوم با یای کوچک هست که واژه ای نوشته شده، به

خودآموز زبان و خط اوستایی / ۳۱

صورت $\text{𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀} = (\text{𐬀𐬀𐬀𐬀})$ و هم چنین بالعکس در یشت یکم،
بند نوزدهم (نگاه شود به: زند-اوستا، وسترگارد) این ترکیب جلب توجه می کند:
 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 .

تقسیم حروف

۷- دین دبیره یکی از کهنه‌ترین خط‌های حرفی جهان است. چنانکه گذشت، حدود چهل و هشت حرف از این خط کهن باقی است. اما شمار حرف‌های اوستایی بیش از این بوده است. مسعودی که کتاب «الکتاب و الاشراف» را حدود سال ۳۴۵ هجری تألیف کرده، نوشته که شمار حرف‌هایی که اوستا بدان نوشته شده و آن خط را زرتشت پدید آورده است، شصت حرف بوده است و صوت. هر حرف و صوت شکلی جداگانه داشته و از آنها حرف‌هایی تکرار و حرف‌هایی اسقاط می‌شوند زیرا که ویژه زبان اوستا نیست.

هم چنین در کتاب دیگرش به نام «مروج الذهب» نقل کرده است که کتاب زرتشت را که نزد عوام به زمزمه مشهور است و زرتشتیان آن را آبستا می‌نامند، با شصت حرف معجم نوشته شده، یعنی دارای شصت حرف فارسی است.

حمزه اصفهانی که حدود سال‌های ۳۵۰ تا ۳۶۵ هجری درگذشته، نیز در کتاب «الکتاب علی حدوث التصحیف» نوشته کتابت فارسی گوناگون بوده و دارای هفت نوع می‌باشد که یکی از آنها «دین دبیره» است که کتابهای دینی خود را بدان خط و حروف می‌نوشتند.

«این التدمیم» در کتاب «الفهرست» که به سال ۳۷۷ هجری تألیف شده، به نقل از عبدالله بن مقفع درگذشته به سال ۱۴۴ هجری آورده است که فارسیان را هفت

نوع کتابت بوده است. یکی از آنها الفبایی بوده که کتاب‌های دینی را بدان می‌نوشتند و آن را دین دبیره می‌نامیدند و با آن اوستا را می‌نوشتند. الفبا و کتابت دیگر «ویش دبیره» گفته می‌شد و آن سیصد و شصت و پنج حرف بوده است که با آن فراست و زجر و شر شر آب و طنین گوش و اشاره‌های چشم و ایما و غمزه و مانند این‌ها را می‌نوشتند.

۸- از سده‌هایی چند پیش از میلاد، تجوید در ایران و هند رواج داشته. بدین معنی که سرودها و ادعیه مذهبی را با زمزمه و آهنگ می‌خواندند و اطلاق و نامیدن اوستا به زمزمه و یا یاد کرد قرائت سرودها و ادعیه دینی زرتشتیان به زمزمه کردن و اهل زمزمه از این رهگذر است. وسواس بسیار در خواندن درست و با آهنگ و ادای حرف‌ها از مخارج صوتی صحیح، اهمیت فراوانی داشت و تأثیر این ادعیه و یا قبول آن به درگاه خداوند، وابسته به این طرز قرائت و خواندن درست داشت و این خود علمی بود، علمی که در آن از خواندن درست و با آهنگ و ادای صحیح حروف از مخارج صوتی بحث می‌شود و این علم حالیه و از اوایل ساسانیان به بعد تجوید نامیده می‌شود و می‌شده است.

پیش از این، در زمان ساسانیان و پیش از آن، علاوه بر علم تجوید، حروف و یژه‌ای، یا علامات مخصوصی برای ضبط زمزمه، اصوات و قرائت متون مذهبی وجود داشته است. هم چنین روش‌ها و ترتیب‌های دقیقی برای یادگیری قرائت درست اوستا و وداها، آهنگ‌ها، مخارج صوتی، قطع و وصل، درنگ و یا پیوسته خواندن، جلی و یا خفی خواندن ... موجود بوده که اکنون هنوز بعضی از آن اصطلاحات در اوستای کنونی و ترجمه‌های پهلوی آنها موجود است.

موبدان و مغان عصر ساسانی در آموزش این علم، کوشش بسیار به کار می‌بردند و از جمله علوم سری و مخفی بوده است که میان روحانیان عصر ساسانی حفظ می‌شد و گسترش و اشاعه عام نداشت. به همین جهت پس از ساسانیان، نتوانستند اطلاعات و آگاهی‌های کافی از این دانش حاصل کنند.

تجوید که امروزه واژه‌ای عربی شناخته می‌شود، در لغت به معنی «خوب کردن» است و در اصطلاح ادا کردن هر حرف از مخرج صوتی و یژه همان حرف است به شکلی که شناخته شود از حروف همانند. واژه تجوید در عربی از ریشه جاد است و این کلمه به هیچ صورت و صیغه‌ای در ادبیات به کار نرفته است و معانی لغوی آن با معنی اصطلاحی هیچ گونه ربطی ندارد. کلمه «جاد» در واقع مُعَرَّبِ گات می‌باشد که کلمه‌ای اوستایی است به معنی خواندن با آهنگ، سرود.

مخارج ادای حروف ه در برخی از کتاب‌ها به طریق زیر تقسیم شده است:
حروف تهجی از سه موضع بیرون می‌آید: ۱- حلق ۲- دهان ۳- لب و دندان و خیشوم. هر یک از این سه، نیز چند مخرج دارد. حلق سه مخرج دارد. دهان ده مخرج. لب و دندان نیز چندین مخرج ادا دارد. در این مورد اختلاف‌هایی نیز هست. اما منظور آنکه تعدد و شمار حرف‌ها در نوشتن اوستا، وابسته به امر تجوید و یا درست و با آهنگ خواندن بوده است که مربوط به علم موسیقی نیز می‌شود که از حوصله این گفتار بیرون است.

در این جا فقط برای نمودن و اشاره، به تقسیم‌هایی که نزدیک به هم پروفوسور گیگر و جکسن کرده‌اند اشاره می‌شود. این تقسیم‌ها از مخارج صوتی میان همه محققان یک سان نیست، و چون در این مورد، منظور بحثی اختصاصی نیز نمی‌باشد، به همین بسنده می‌شود.

۹- در بخش نخست از حروف مصوت یا صدا دار و حروف بی صدا یاد شد. حروف مصوت یا کوتاه هستند یا بلند و کشیده. به این معنی که هر مصوتی یا هنگام قرائت کوتاه ادا می‌شود یا بلند و کشیده.

ه - نگاه کنید به کتاب «دبیره» از ذبیح بهروز. ص ۲۶ به بعد.

** - W. Jackson: Avesta Reader. p. 34. Stuttgart. 1893. Wilhelm Geiger: Handbuch Der Awestasprache. S, 5. Erlangen. 1879.

نوشتن و خواندن ساده با الفبای دین دبیره

۱۰- برای آسانی در خواندن و نوشتن، بدون این که همهٔ حرف‌های صدادار و بی صدا را به کار ببریم، می‌توان نوشت و خواند. در این بخش با روش یاد شده، شیوهٔ آسان نوشتن و خواندن را با کتابت «دین دبیره» یا الفبای اوستایی می‌آموزیم.

چنانکه گذشت و یادآوری شد، در الفبای اوستایی حرف «ل» وجود ندارد. برای این منظور از $\text{ل} = \text{ل}$ که در پهلوی به کار می‌رود استفاده خواهد شد، چون:

$\text{ل} = \text{ل}$ لب $\text{ل} = \text{ل}$ لال $\text{ل} = \text{ل}$ لار

در اوستا چنانکه گذشت، حروف صدادار، چهارده حرف است، که هر مصوتی تلفظ کوتاه و کشیده دارد. برای آسان و ساده نویسی، حروف کشیده را به کار نمی‌بریم. برای حرف صدادار «ا» چهار شکل هست که یکی را برمی‌گزینیم. از حرف ا (= ن، که در بینی تلفظ و ادا می‌شود) و ا (= ن، که با حرف اشاره شده تقریباً یکی است، و حرف س (= آژ) و دو حرف س - س (= آنگ) و از سه حرف س - س - س که هر سه همان (= ش) است، شکل سوم (= س) را انتخاب می‌کنیم. با مقداری تمرین، نوشتن و خواندن، چون تا اندازه‌ای آشنایی حاصل شد، آنگاه در بخش بعدی به نوشتن و

خواندن از متن های اوستایی پرداخته و به شناخت های دستوری، تجزیه و ترکیب و معانی لغات می پردازیم.

۱۱- اینک برای توجه و شناخت حروف منتخب، جهت نوشتن و خواندن

با الفبای دین دبیره، جدول حروف های صدادار و بی صدا، برابر با الفبای فارسی کنونی نقل می شود. برای حرف «ن» که اشاره شد **𐬨** را برمی گزینیم، بهتر است } انتخاب شود و در سهولت جدول زیر با جدول گذشته مقایسه شود.

حرف های صدادار:

𐬀	آ	اَبْرُ	𐬀-𐬀𐬀-𐬀𐬀-𐬀𐬀
𐬁	اِ	اِنسان	𐬁-𐬁𐬀-𐬁𐬀-𐬁𐬀-𐬁𐬀
𐬂	اُ	اَشْرُ	𐬂-𐬂𐬀-𐬂𐬀-𐬂𐬀-𐬂𐬀
𐬃	آ	آسمان	𐬃-𐬃𐬀-𐬃𐬀-𐬃𐬀-𐬃𐬀
𐬄	او	بارو	𐬄-𐬄𐬀-𐬄𐬀-𐬄𐬀-𐬄𐬀
𐬅	ای	ایران	𐬅-𐬅𐬀-𐬅𐬀-𐬅𐬀-𐬅𐬀

شش حرف صداداری که نقل شد، حروف اصلی صدادار هستند. بقیه حروف صدادار در اوستا، جهت درست و دقیق خواندن و نوشتن در اوستا می باشد. چنانکه ملاحظه می شود، در نوشتن اوستا، حرف ها جدا از هم نوشته شده و پیوسته با هم نیست و به همین جهت است که به آسانی و بدون اشتباه، کار خواندن و نوشتن انجام می شود.

حرف های بی صدا

۱۲- در جدول حرف های بی صدا نیز با توجه به ترتیب الفبای فارسی عمل می شود تا دریافت و یادگیری آسان تر باشد. در بخش نخست ملاحظه شد که در نوشتن با الفبای دین دبیره، بعضی از حروف فقط در اول واژه درمی آیند و هرگاه

همان حرف در میان یا پایان واژه درآید به شکل دیگری نوشته می شود، چون:

𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀

حرف 𐬀 = و، در سر کلمه درمی آید، اما چون وسط و آخر کلمه قرار گیرد به شکل «𐬀» نوشته می شود. برای آسانی همان شکل «𐬀» را برمی گزینیم. هم چنین حرف 𐬀 = ی، در سر واژه درمی آید و برای میان واژه حرف 𐬀 مقرر است که از آن استفاده می کنیم. و حرف 𐬀 = ت در پایان واژه درمی آید، اما در سر و میان واژه به شکل 𐬀 نوشته می شود که جهت آسان نویسی همین شکل و حرف اخیر مورد استفاده قرار می گیرد. اینک جدول حروف بی صدا با توجه به ترتیب الفبای فارسی:

دین دبیره فارسی مثال با املائی فارسی املائی اوستایی

𐬀	ب	باوژ - آب	𐬀𐬀𐬀 - 𐬀𐬀𐬀
𐬀	پ	پارو - تپیدن	𐬀𐬀𐬀 - 𐬀𐬀𐬀
𐬀	ت	تار - توفان	𐬀𐬀𐬀 - 𐬀𐬀𐬀
𐬀	ث	ثلاث	𐬀𐬀𐬀
𐬀	ج	جارو - مجنون	𐬀𐬀𐬀 - 𐬀𐬀𐬀
𐬀	چ	چاره - مچ	𐬀𐬀𐬀 - 𐬀𐬀𐬀
𐬀	خ	خلال - تلخ	𐬀𐬀𐬀 - 𐬀𐬀𐬀
𐬀	خو	خواهر - خوراک	𐬀𐬀𐬀 - 𐬀𐬀𐬀
𐬀	د	داد - پدید	𐬀𐬀𐬀 - 𐬀𐬀𐬀
𐬀	ذ	ذلیل - اذن	𐬀𐬀𐬀 - 𐬀𐬀𐬀
𐬀	ر	فراز - راد	𐬀𐬀𐬀 - 𐬀𐬀𐬀
𐬀	ز	زیره - زُفَرَمَه	𐬀𐬀𐬀 - 𐬀𐬀𐬀

ه - حرف «خ» است که پیش از «واو معدوله» درمی آید، چون: خوار، خواهر، خوراک.

آهورا - مزدا 𐬀𐬎𐬎𐬎 - 𐬀𐬎𐬎𐬎

در طی تمرین‌ها، به تدریج آشنایی بیشتر شده و اشکال‌ها نیز برطرف خواهد شد. اما به جا می‌باشد تا هرگاه بخواهیم نتیجهٔ بهتری حاصل شود و برای آمادگی جهت خواندن و نوشتن متن اوستا ورزیدگی بیشتری فراهم گردد، به چند نکته توجه شود. در قسمت‌های گذشته که الفبای دین دبیره با ترتیب الفبای امروز فارسی جدول شد، حرف‌های: ت. ی. و به یک صورت ضبط گشت، یعنی 𐬎. 𐬎. 𐬎. «*»* اما هر یک از این حروف به دو شکل نوشته می‌شود. در بخش اول که جدول حروف اوستایی با شرح آمده، حرف‌های شمارهٔ ۱۸-۱۷، 𐬎 = ت / 𐬎 = ی است. صورت اول در آغاز و میان واژه در می‌آید و

صورت دوم در آخر واژه، مثال:

تخت 𐬎𐬎𐬎𐬎

تیر 𐬎𐬎

ستاره 𐬎𐬎𐬎𐬎

توت 𐬎𐬎

ستور 𐬎𐬎𐬎

سیرت 𐬎𐬎𐬎

پس ملاحظه می‌شود که هرگاه حرف 𐬎 = ت در سر و میان واژه درآید به صورت فوق، و هرگاه در آخر واژه درآید با انحناى دنباله، به شکل 𐬎 نوشته می‌شود. این مورد در بارهٔ حرف‌های شمارهٔ ۴۶-۴۵؛ در فهرست جدول حروف دین دبیره بخش اول نیز توضیح شده است که، 𐬎 = ی / 𐬎 = ی می‌باشد. هرگاه آغاز واژه حرف «ی» باشد، در اوستا 𐬎 نوشته می‌شود و اگر در میان و آخر واژه درآید، 𐬎 ثبت می‌گردد، مثال:

یاور 𐬎𐬎𐬎𐬎

یاکوت 𐬎𐬎𐬎𐬎 (= یاقوت)

آینه 𐬎𐬎𐬎𐬎

بُود آن علم دین و کِرْتَه و داد که هر چه آن بیشتر جان بیشتر شاد

۱۳۱ «دو» ۱۳۲ «دو» ۱۳۳ «دو» ۱۳۴ «دو» ۱۳۵ «دو»
 ۱۳۶ «دو» ۱۳۷ «دو» ۱۳۸ «دو» ۱۳۹ «دو» ۱۴۰ «دو»

کسی کولذت دانش بیابد به هر لحظه بدو افزون شتابد

۱۴۱ «دو» ۱۴۲ «دو» ۱۴۳ «دو» ۱۴۴ «دو» ۱۴۵ «دو»
 ۱۴۶ «دو» ۱۴۷ «دو» ۱۴۸ «دو» ۱۴۹ «دو» ۱۵۰ «دو»

اگر بردانش آید رای و راحت بهشت روشن آید جایگاهت

۱۵۱ «دو» ۱۵۲ «دو» ۱۵۳ «دو» ۱۵۴ «دو» ۱۵۵ «دو»
 ۱۵۶ «دو» ۱۵۷ «دو» ۱۵۸ «دو» ۱۵۹ «دو» ۱۶۰ «دو»

به دانش رنج می بر شب و روز ز دین، جان و روان خود برافروز

۱۶۱ «دو» ۱۶۲ «دو» ۱۶۳ «دو» ۱۶۴ «دو» ۱۶۵ «دو»
 ۱۶۶ «دو» ۱۶۷ «دو» ۱۶۸ «دو» ۱۶۹ «دو» ۱۷۰ «دو»

کمر در بند بهر دین و یزدان مشو بر سیرت و آئین دزدان

۱۷۱ «دو» ۱۷۲ «دو» ۱۷۳ «دو» ۱۷۴ «دو» ۱۷۵ «دو»
 ۱۷۶ «دو» ۱۷۷ «دو» ۱۷۸ «دو» ۱۷۹ «دو» ۱۸۰ «دو»

۹- برای نشانه و علامت تشدید («-») که در حروف و نشانه‌های اوستایی نیست، از نشانه (-) بر روی حروف استفاده می‌شود و با این نشان قرار دادی، به آسانی کلماتی را که حروفی مشابه دارند می‌توان نوشت، چون:

آره	۱۳۴	پَران	۱۳۴
تَدین	۱۳۷	فَنان	۱۳۷
مُسَلح	۱۳۶	مُونث	۱۳۶

مطالب را به الفبای دین دبیره برگردانید

۱۵- برای تمرین، در این بند، مطالبی برگزیده و درج شده است. آن‌ها را با رعایت چند دستور ساده‌ای که گذشت به الفبای دین دبیره برگردانید. نکات زیر را مورد توجه قرار دهید.

برای نوشتن واژه‌هایی که در آنها حرفی مشدد هست، از نشانه تیره (ـ) بر روی حرف استفاده شود، چون:

۱- بقال = بـقـالـهـاـلـهـا
عطار = عـطـارـهـا

۲- چون حرف «ل» در اوستا نیست، از نشانه Δ که در پهلوی صدای ل را دارد استفاده شود.

۳- های غیر ملفوظ را به پیروی از روش نوشتن در فارسی، می‌توان نوشت و در خواندن تلفظ نکرد.

خانه = خـانـه
مایه = مـایـه

۴- حرف «ع» را که در وسط واژه درمی‌آید، و الف یا همزه ساکن را نیز که در وسط یا پایان واژه در می‌آید، می‌توان با حرف مصوت Δ (= آ) اما به شکل واژگون (= ن) نوشت، چون:

مأوا = مـاـوا
إغتنا = اـغـتـنا

انشاء = انـشـاء
معلوم = مـعـلـوم

۵- درسه مورد، برای حرف های ۴ = ت و ۳ = ک و ۲ = و و ۱ = و، و ۳۵
 ی / ر / ی | چنانکه گذشت شکل اول برای کاربرد در سرواژه و شکل دوم برای
 کاربرد در میان و پایان واژه است، چون:

ویدا = ۴ ر و س د هویدا = ۳ ۴ ۱ ۲ ۳ ۴ ر و س د
 تاریک = ۴ ۳ ۱ ۲ ۳ ۴ ر و س د متن = ۳ ۴ ۱ ۲ ۳ ۴ ر و س د
 یسنا = ۳ ۴ ۱ ۲ ۳ ۴ ر و س د | میدان = ۳ ۴ ۱ ۲ ۳ ۴ ر و س د

۶- برای پیروی از یک شیوه و یژه در نوشتن، چنان که در فارسی معمول
 است، کلمات را می توان پیوسته و یا جدا نوشت، چون:

می توان - میتوان / می نشیند - مینشیند / در هم شکست - درهمشکست و
 چنان که اشاره شد در نوشتن با دین دبیره و حروف اوستایی، با یک تیره این
 روش را می توانیم مراعات کنیم، چنانکه در اوستا و خط دین دبیری نیز مرسوم
 است:

۶-۳- ۳ ۴ ۱ ۲ ۳ ۴ ر و س د - ۳ ۴ ۱ ۲ ۳ ۴ ر و س د و بسا کلمات دیگر.

اینک عبارات و اشعار زیر را جهت تمرین به الفبای دین دبیره برگردانید.

- ۱- ای پسر من، میانه روی گُن در میهمانی کردن ها تا مهمان دار باشی،
 یعنی مردم به جهت مهمان شدن نزد تو آیند و روند^۱.
- ۲- به جهت کسب مالی دنیا چیزی را که بهتر و زیاده و نیکوتر از مال است
 از دست مگذار^۲.

۳- بر طاق ایوان فریدون نبشته بود:

جهان ای برادر نماند به کس	دل اندر جهان آفرین بندوبس
مکن تکیه بر ملک دنیا و پشت	که بسیار کس چون تو پرورد و کشت
چو آهنگ رفتن گنجد جان پاک	چه بر تخت بودن چه بر روی خاک ^۲

۱- کتاب جاویدان خرد. مواظظ آذرباد. ص ۴۷

۲- گلستان سعدی. باب اول. داستان نخست

۴- با فرومایه روزگار مَبَر. سعدی

۵- نیم نانی گر خوردمرد خدای بذلِ درویشان کندنیمِ دگر

سعدی

۶- زمینِ شوره سُنبِل بَرنیارد دراوتخیم عمل ضایع مگردان

سعدی

۱۶- برای تمرینِ دیگر، واژه‌ها و جمله‌ها و عباراتِ زیر را که به الفبای

دین دبیری نوشته شده، بخوانید و به فارسی بنویسید:

۱. ۲۳۴۵۶۷۸۹۱۰۱۱۲۳۴۵۶۷۸۹۱۰۱۱۲۳۴۵۶۷۸۹۱۰۱۱۲۳۴۵۶۷۸۹۱۰
 ۲. ۱۰۹۸۷۶۵۴۳۲۱۰۹۸۷۶۵۴۳۲۱۰۹۸۷۶۵۴۳۲۱۰۹۸۷۶۵۴۳۲۱۰
 ۳. ۱۲۳۴۵۶۷۸۹۱۰۱۱۲۳۴۵۶۷۸۹۱۰۱۱۲۳۴۵۶۷۸۹۱۰۱۱۲۳۴۵۶۷۸۹۱۰
 ۴. ۱۰۹۸۷۶۵۴۳۲۱۰۹۸۷۶۵۴۳۲۱۰۹۸۷۶۵۴۳۲۱۰۹۸۷۶۵۴۳۲۱۰
 ۵. ۱۲۳۴۵۶۷۸۹۱۰۱۱۲۳۴۵۶۷۸۹۱۰۱۱۲۳۴۵۶۷۸۹۱۰۱۱۲۳۴۵۶۷۸۹۱۰
 ۶. ۱۰۹۸۷۶۵۴۳۲۱۰۹۸۷۶۵۴۳۲۱۰۹۸۷۶۵۴۳۲۱۰۹۸۷۶۵۴۳۲۱۰
 ۷. ۱۲۳۴۵۶۷۸۹۱۰۱۱۲۳۴۵۶۷۸۹۱۰۱۱۲۳۴۵۶۷۸۹۱۰۱۱۲۳۴۵۶۷۸۹۱۰
 ۸. ۱۰۹۸۷۶۵۴۳۲۱۰۹۸۷۶۵۴۳۲۱۰۹۸۷۶۵۴۳۲۱۰۹۸۷۶۵۴۳۲۱۰
 ۹. ۱۲۳۴۵۶۷۸۹۱۰۱۱۲۳۴۵۶۷۸۹۱۰۱۱۲۳۴۵۶۷۸۹۱۰۱۱۲۳۴۵۶۷۸۹۱۰
 ۱۰. ۱۰۹۸۷۶۵۴۳۲۱۰۹۸۷۶۵۴۳۲۱۰۹۸۷۶۵۴۳۲۱۰۹۸۷۶۵۴۳۲۱۰

اشعار زیر را که از منظومه «زراتشت نامه» می‌باشد و با الفبای دین دبیری

نوشته شده، به فارسی بنویسید و بخوانید^۳:

۱. ۱۲۳۴۵۶۷۸۹۱۰۱۱۲۳۴۵۶۷۸۹۱۰۱۱۲۳۴۵۶۷۸۹۱۰۱۱۲۳۴۵۶۷۸۹۱۰
 ۲. ۱۰۹۸۷۶۵۴۳۲۱۰۹۸۷۶۵۴۳۲۱۰۹۸۷۶۵۴۳۲۱۰۹۸۷۶۵۴۳۲۱۰
 ۳. ۱۲۳۴۵۶۷۸۹۱۰۱۱۲۳۴۵۶۷۸۹۱۰۱۱۲۳۴۵۶۷۸۹۱۰۱۱۲۳۴۵۶۷۸۹۱۰
 ۴. ۱۰۹۸۷۶۵۴۳۲۱۰۹۸۷۶۵۴۳۲۱۰۹۸۷۶۵۴۳۲۱۰۹۸۷۶۵۴۳۲۱۰
 ۵. ۱۲۳۴۵۶۷۸۹۱۰۱۱۲۳۴۵۶۷۸۹۱۰۱۱۲۳۴۵۶۷۸۹۱۰۱۱۲۳۴۵۶۷۸۹۱۰
 ۶. ۱۰۹۸۷۶۵۴۳۲۱۰۹۸۷۶۵۴۳۲۱۰۹۸۷۶۵۴۳۲۱۰۹۸۷۶۵۴۳۲۱۰
 ۷. ۱۲۳۴۵۶۷۸۹۱۰۱۱۲۳۴۵۶۷۸۹۱۰۱۱۲۳۴۵۶۷۸۹۱۰۱۱۲۳۴۵۶۷۸۹۱۰
 ۸. ۱۰۹۸۷۶۵۴۳۲۱۰۹۸۷۶۵۴۳۲۱۰۹۸۷۶۵۴۳۲۱۰۹۸۷۶۵۴۳۲۱۰
 ۹. ۱۲۳۴۵۶۷۸۹۱۰۱۱۲۳۴۵۶۷۸۹۱۰۱۱۲۳۴۵۶۷۸۹۱۰۱۱۲۳۴۵۶۷۸۹۱۰
 ۱۰. ۱۰۹۸۷۶۵۴۳۲۱۰۹۸۷۶۵۴۳۲۱۰۹۸۷۶۵۴۳۲۱۰۹۸۷۶۵۴۳۲۱۰

کتاب قرائت اوستا

مصوت های مرکب

۱۷- در جدول حروف دین دبیره از چهارده حرف با صدا و سی و چهار حرف بی صدا، با مثال ها یاد شد. در این جا برای آگاهی بیشتر، اشاره می شود که شش مصوت مرکب نیز در حروف دین دبیره هست. کاربرد این شش حرف با صدای مرکب، هنگامی است که اوستا خوانی با آهنگ و تجوید انجام شود که تربیت شدگان و آموختگان در چنین هنگامی، این مصوت های مرکب را دو صدایی می خوانند و تلفظ می کنند. مصوت های مرکب مطابق با جدول گیگر چنین است:

aö	اَ = اَؤ	ae	اَ ای = اَی
eu	اِ او = اِؤ	oi	اِ ای = اِی
âu	اَ او = اَؤ	âi	اَ ای = اَی

۱۸- در صفحات بعدی، متن اوستایی: اَشِم وَهُو، یَتَا آهُو، سروش باثر، گشتی بستن و اورمزد یشت آمده است. جهت تمرین و یادگیری درست، بخوانید و نویسه فارسی آن را با زیر و زبر بنویسید.

ا.ج.ا | ا.ج.ا و... | ا.ج.ا و... | ا.ج.ا و...
 ا.ج.ا و... | ا.ج.ا و... | ا.ج.ا و...
 ا.ج.ا و... | ا.ج.ا و... | ا.ج.ا و...
 ا.ج.ا و... | ا.ج.ا و... | ا.ج.ا و...
 ا.ج.ا و... | ا.ج.ا و... | ا.ج.ا و...

ا.ج.ا و... | ا.ج.ا و... | ا.ج.ا و...
 ا.ج.ا و... | ا.ج.ا و... | ا.ج.ا و...
 ا.ج.ا و... | ا.ج.ا و... | ا.ج.ا و...
 ا.ج.ا و... | ا.ج.ا و... | ا.ج.ا و...

ا.ج.ا و... | ا.ج.ا و... | ا.ج.ا و...
 ا.ج.ا و... | ا.ج.ا و... | ا.ج.ا و...
 ا.ج.ا و... | ا.ج.ا و... | ا.ج.ا و...

ا.ج.ا و... | ا.ج.ا و... | ا.ج.ا و...
 ا.ج.ا و... | ا.ج.ا و... | ا.ج.ا و...
 ا.ج.ا و... | ا.ج.ا و... | ا.ج.ا و...

ا.ج.ا و... | ا.ج.ا و... | ا.ج.ا و...
 ا.ج.ا و... | ا.ج.ا و... | ا.ج.ا و...
 ا.ج.ا و... | ا.ج.ا و... | ا.ج.ا و...
 ا.ج.ا و... | ا.ج.ا و... | ا.ج.ا و...

سجده نوحی . ۳۳۰-۳۳۱

فان سجده نوحی . و سجده نوحی .

سجد . سجده نوحی . سجده نوحی :

سجد . سجده نوحی . سجده نوحی .

سجده نوحی . سجده نوحی . سجده نوحی .

سجده نوحی . سجده نوحی . سجده نوحی .

سجده نوحی . سجده نوحی . سجده نوحی .

سجده نوحی . سجده نوحی . سجده نوحی .

سجده نوحی . سجده نوحی . سجده نوحی .

سجده نوحی . سجده نوحی . سجده نوحی .

سجده نوحی . سجده نوحی .

سجده نوحی . سجده نوحی .

سجده نوحی . سجده نوحی . سجده نوحی .

سجده نوحی . سجده نوحی . سجده نوحی .

سجده نوحی . سجده نوحی . سجده نوحی .

سجده نوحی . سجده نوحی . سجده نوحی .

سجده نوحی . سجده نوحی . سجده نوحی .

سجده نوحی . سجده نوحی . سجده نوحی .

سجده نوحی . سجده نوحی . سجده نوحی .

سجده نوحی . سجده نوحی . سجده نوحی .

سجده نوحی . سجده نوحی . سجده نوحی .

سجده نوحی . سجده نوحی . سجده نوحی .

سازمان فرهنگ و اسناد - کنگره اسناد - ۲۰۰۴
سازمان اسناد و کتابخانه ملی - کنگره اسناد

سازمان اسناد و کتابخانه ملی - کنگره اسناد
سازمان اسناد و کتابخانه ملی - کنگره اسناد

سازمان اسناد و کتابخانه ملی - کنگره اسناد